

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل آیدنولوژیک

داکتر سها

۱۴ اگست ۲۰۱۵

نقد قرآن

۶

ستونهای نگهدارنده آسمان

حال این سوال پیش می آید که چه عاملی سقف آسمان را بالانگه می دارد؟

قرآن اینگونه جواب می دهد:

إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَكْتُهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِّن بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا (۴۱) فاطر

ترجمه: همانا خدا آسمانها و زمین را نگاه می دارد تا نیفتند و اگر بیفتند غیر از خدا هیچ کس آنها را نگاه نمی دارد.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي الْأَرْضِ وَالْفَلَكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ

بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَّحِيمٌ (۶۵) - حج

ترجمه: و خدا آسمان را نگه می دارد تا بر زمین نیفتد.

این تصور غلط در افسانه های بسیار قدیم بشری نیز وجود دارد. مثلاً در تائوئیسم آمده است که پانگو (pangu) زمین و

آسمان را از هم جدا کرد و بین زمین و آسمان ایستاد و آسمان را بر افراشت ۱

تصور محمد، مثل هر انسان بی اطلاع دیگر، این بوده که آسمان و زمین هر دو باید بیفتند و ساده ترین جواب يك انسان

متدین اینست که خدا آنها را نگه می دارد.

دقت کنید در این آیات يك غلط مهم وجود دارد و آن اینکه گوینده گمان می کرده که چیزی نمی تواند در فضاء معلق باشد

و همه اشیاء به سمت پائین می خواهند بیفتند و طبعاً زمین و آسمان هر دو باید بیفتند و خدا باید آنها را نگه دارد. در

صورتی که این تصور غلط است. بین اجسام نیروی جاذبه و جود دارد و مثلاً اگر زمین از حرکت باز ایستد، زمین به

سرعت به سمت خورشید خواهد رفت و با آن برخورد می کند در صورتی که در تصور ما خورشید بالاست نه پائین.

از نظر فیزیکی انرژی ناشی از جاذبه و انرژی جنبشی، اجرام آسمانی را در مسیر و موضع خاصشان سوق می دهند.

مثلاً جاذبه می خواهد زمین را بر خورشید بکوبد و نیروی گریز از مرکز ناشی از حرکت دورانی زمین می خواهد

زمین را از خورشید دور کند. برآیند این دو نیرو زمین را در مسیر خاصش نگه می دارد.

در آیت زیر قرآن نگهداری آسمان را به ستون نسبت داده است:

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بَعِيرٍ عَمَدٍ تَرْوَاهَا وَاللُّغَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِي أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَابَّةٍ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا

فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ (۱۰) - لقمان

ترجمه : آسمانها را بی هیچ ستونی که آن را ببینید خلق کرد (یعنی آسمانها دارای ستونهای نامرئی نگهدارنده ای هستند که شما نمی بینید).

محمد گمان می کرده که آسمانها سقفهای سنگینی هستند که ستونهای نامرئی آنها را نگه می دارند تا بر زمین نیفتند . که این تصور از دو جهت غلط است. اولاً، آسمان چیزی نیست که ستون بخواد و ثانیاً، ستونی برای نگهداری کرات وجود ندارد. لازم به ذکر است که بعضی اندیشمندان قرن ششم قبل از میلاد، بیش از هزار سال قبل از محمد (یونانی مثل Anaximander) متوجه شده بودند که اجرام آسمانی نیازی به ستون ندارند و نیروهائی آنها را در تعادل نگه می دارند. ۲. محمد حتی به درک این دانشمند یونانی ۱۲۰۰ سال قبلش نیز نرسیده بوده است.

بعضی افراد که می خواهند به هر قیمتی برای قرآن معجزه تراشی کنند، گفته اند منظور از ستونهای نامرئی، نیروی جاذبه است . اما نیروی جاذبه خلاف ستون عمل می کند، چون ستون با نیروی جاذبه مقابله می کند. بنابراین منظور از ستون نمی تواند نیروی جاذبه باشد . ما به کمک معجزه تراشان می آیم و می گوئیم شاید منظور از ستون، نیروی گریز از مرکز باشد. اما باز هم غلط است چون نیروی گریز از مرکز سعی دارد شیء را در يك خط مستقیم به پیش براند که با ستون جور در نمی آید و باز هم اگر فرض کنیم منظور از ستون، تعادل بین نیروی جاذبه و گریز از مرکز باشد، باز هم غلط است . چون اولاً : تعادل ایندو یعنی نه گریز از مرکز و نه جاذبه به تنهایی در اصطلاح فزیک، جمع برداری ایندو نیرو به دست می آید که شیء سماوی را در جهت خاصش (مثلاً دورانی) پیش می راند. یعنی باز چیز نگهدارنده واقعی (ستون) نمی ماند چون عملکرد ستون در جهت پائین است که هم جهت با جمع برداری دو نیرو نیست . ثانیاً در بسیاری موارد تعادلی بین ایندو نیرو وجود ندارد. مثلاً يك سنگ آسمانی در مسیر حرکتش هرگاه به کره ای نزدیک شود تحت تأثیر جاذبه کره، می تواند تغییر جهت دهد یا با کره تصادم کند . یا دور شدن سریع کهکشانیها از یکدیگر، غلبه انرژی جنبشی بر جاذبه بین کهکشانیها را نشان می دهد، در حالی که در فضای بیکران معلقند. به هر روی با هیچ سرشی نمی توان ستون نامرئی را به معجزه چسباند، بلکه این برداشت يك انسان ساده بی اطلاع است که گمان می کند هر چیزی اگر نگاه داشته نشود، می افتد. پس زمین و آسمان هم باید بیفتند. اما چون نمی افتند باید چیزی آنها را نگه دارد، که خداست یا ستون یا هر دو. و دیدیم که همه این خیالات غلط است.

نکته مهم دیگری که باید به معجزه تراشان یادآوری کرد و من در مقدمه کتاب بر آن تأکید ورزیدم اینست که قرآن را باید با قرآن و سنت فهمید نه با خیالپردازی. نه در قرآن و نه در سنت کوچکترین اشاره ای به جاذبه وجود ندارد. اگر محمد در جائی از قرآن یا سنت، نیروی جاذبه را مطرح کرده بود قطعاً کار بزرگی کرده بود مثل نیوتون، که تازه آنهم معجزه نبود چنان که نیوتون معجزه نکرد.

آسمان یکدست و بدون خلل و فرج است

أَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ (۶) ق.

ترجمه : مگر به آسمان بالای سرشان ننگریسته اند که چگونه آن را بنا کردیم و زینتش داده ایم و برای آن هیچ گونه شکاف یا روزنه ای نیست.

همچنین آیاتی که از شکافته شدن آسمان در قیامت می گویند مؤید سقف یکپارچه بودن آسمان است مثل:

وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا (۱۹) نباء

ترجمه :و (در قیامت) آسمان گشوده و درهائی [پدید] می شود

إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ (۱) انفطار

ترجمه: هنگامی که (در قیامت) آسمان شکافته شود

وَانشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ (۱۶) الحاقه

ترجمه: و (در قیامت) آسمان از هم بشکافتد و در آن روز است که از هم گسسته باشد.

اینهم تصور غلطی است. در جهان فضاها بی‌کران بین ستاره‌ها وجود دارد. سقایی نیست که یک پارچه و بدون منفذ باشد. این غلط ناشی از نگاه سطحی ابتدایی است که به نظر می‌رسد در سقف بلورین آسمان، در یا پنجره

ای وجود ندارد. این یکپارچگی و بدون منفذ بودن در اندیشه‌های فلاسفه قدیم هم مطرح شده است.

پس تا اینجا دیدیم که از نظر قرآن، آسمان سقایی یکپارچه و بالا است. که هر سه صفت مذکور برای آسمان غلط اند.

ستارگان چراغهای زینت بخش آسمانند. حال که آسمان سقف یکپارچه بدون منفذی است، پس ستارگان باید به سقف آسمان چسبیده باشند و آسمان را زینت دهند همانطور که ما سقف خانه را زینت می‌دهیم. این دقیقاً همان نظر انسانهای باستانی است. چنانچه قبلاً اشاره کردیم که در اوائل تاریخ بشری انسانها گمان می‌کردند که آسمان یک شیء شفاف کروی است و ستارگان به زیر آن چسبیده اند.

نظر فیثاغورث (فیلسوف یونانی قرن ششم قبل از میلاد) این بود که ستارگان به اجسام شفاف کروی (آسمان، فلک)

چسبیده اند که اطراف زمین می‌گردند ۳

توجه کنید:

إِنَّا زَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ (۶) صافات

ترجمه: بدرستی که ما آسمان دنیا را به زینت ستارگان زینت دادیم.

فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ

(۱۲) فصلت

ترجمه: و آسمان دنیا را به چراغها زینت دادیم.

وَلَقَدْ زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ (۵) ملک

ترجمه: در حقیقت آسمان دنیا را با چراغهای زینت دادیم.

البته که ستارگان موجب زیبایی آسمان می‌شوند. اما آیا این که ستارگان چراغ یا لامپ هستند حرف درستی است؟ اگر کسی از شما بپرسد که ستارگان چیستند؟ آیا شما می‌گوئید چراغند؟! یا این که می‌گوئید کراتی هستند شبیه زمین و ماه و خورشید. که یا نور تولید می‌کنند مثل خورشید یا نور را منعکس می‌کنند شبیه ماه و زمین. محمد نمی‌دانسته که ستارگان کراتی شبیه زمینند و چیز ساده ابتدایی که به ذهنش آمده اینست که ستارگان چراغهای زینت بخش آسمانند همانطور که هر عربی در بیابان عربستان همینگونه تصور می‌کرد. از جهت دیگری نیز چراغ بودن ستارگان غلط است. چون چراغ چیزی است که نور تولید می‌کند در حالی که بسیاری از ستارگان فاقد نورند و نوری تولید نمی‌کنند و ممکن است نور ضعیفی را که از ستاره دیگری به آنان می‌تابد، منعکس کنند.

ارادامه د

1 Bodde, Derk. 1961. "Myths of Ancient China", in *Mythologies of the Ancient World*, ed. by Samuel Noah Kramer, pp. 367–408.

2 J. P. Vernart (1982) *Les origines de la pensee grecque*. PUF Pariw. p 128, J. P.

Vernart (1982) *The origins of the Greek thought*. Cornell University Press

3 A. Berry,(1899) A short history of astronomy, New York charles scribner's sons, p-4